



سبک‌شناسی رویکرد بلاغی برخی آیات قرآن در ترغیب به ازدواج

(تاریخ دریافت: ۹۷/۳/۲۰ تاریخ پذیرش: ۹۷/۵/۲۵)

مهین حاجی‌زاده*
فاضل بیدار**

چکیده

سبک‌شناسی از جمله دانش‌های نوین در حوزه نقد ادبی می‌باشد. این دانش تلاش می‌کند تناسب میان لفظ و معنی، انسجام متنی و هماهنگی منظور کلام با ساختار عبارت‌ها را مشخص کند؛ از آنجاکه این دانش پیوند نزدیکی با بلاغت عربی دارد، برای رسیدن به نتیجه بهتر از علم بلاغت بهره می‌گیرد. قرآن کریم به‌عنوان کتاب مافوق کلام بشر از توسعه کلامی و معنایی برخوردار است و نمود سبک‌گفتمان‌های آن می‌تواند ما را در فهم معنی و نیز بلاغت بی‌مانند آن یاری رساند. یکی از این مواردی که تا به حال مورد بررسی جدی قرار نگرفته، سبک آیاتی از قرآن کریم است که به ازدواج و تشکیل زندگی مشترک تشویق می‌نمایند. پرداخت به این موضوع بسیار مهم، می‌تواند تا حدودی نگرش قرآن را نسبت به این بعد از زندگی جمعی آشکار ساخته و جوانان به را نسبت به تشکیل خانواده ترغیب نموده و از یأس و نومیدی برهاند. از این رو نوشتار حاضر با کاربردی سبک‌شناسی و نیز با تکیه بر روش توصیفی - تحلیلی در صدد است تا سبک آیاتی از قرآن که در آن‌ها به مقوله ازدواج پرداخته شده، را بررسی نماید. بررسی سبک‌شناسانه این نوع آیات نشان می‌دهد که سبک کلامی آن دسته از آیات الهی که به ازدواج مربوط می‌شوند، به لحاظ ساختار لفظی، معنایی و نیز ساختار نحوی کلمات، رویکردی ترغیبی می‌باشند و خداوند در مسئله ازدواج بیش از هر چیز مقتضای حال مخاطب را که جوانان و افراد مجرد می‌باشند، رعایت نموده و در معنا، سیاق عبارات و چینش واژگان، نوع بشر را بیش از هر چیز به امیدواری و خوش‌بینی نسبت به تشکیل خانواده و پرهیز از نومیدی و یأس فراخوانده است و همه این‌ها نشان از توجه و عنایت خاص نسبت به حیات انسان به‌طور عام و تشکیل خانواده و ازدواج به‌طور خاص دارد.

کلید واژگان: قرآن کریم، سبک‌شناسی، بلاغت، رویکرد ترغیبی، ازدواج.

سال دوم
شماره یکم
پیاپی: ۳
پاییز و زمستان
۱۳۹۷

* دکترای تخصصی دانشیار دانشگاه شهید مدنی آذربایجان (نویسنده مسئول) hajizadeh_tma@yahoo.com
** دانشجوی دکترا دانشگاه شهید مدنی آذربایجان fazelbidar@yahoo.com

مقدمه

یکی از موضوعاتی که ادبا و سخن‌دانان در سده‌های اخیر در کنار دیگر موضوعات نقد ادبی به آن پرداخته‌اند، سبک و سبک‌شناسی است. در این میان قرآن کریم کتابی است که در بیان مفاهیم به‌طور فصیح و بلیغ از دیگر کتب فراتر می‌باشد. یکی از مفاهیم به‌کاررفته در قرآن که رابطه‌ای تنگاتنگ با زندگی فردی و اجتماعی انسان دارد، ازدواج است، که در قرآن با ساختارهای مختلف به آن پرداخته شده است. بی‌تردید چنین افقی واژگان و متن حاصل از آن همچون دیگر متون در آیات مربوط به ازدواج نیز توسط کاربر زبان، آگاهانه و عامدانه صورت می‌گیرد. بررسی سبک‌شناسانه این آیات می‌تواند در کنار رویکرد بلاغی، منظور نهفته در پس واژگان را بیشتر روشن ساخته و مخاطب را به اقناع برساند؛ زیرا سبک‌شناسی ارتباط بین لفظ و معنا و انسجام حاصل از آن‌ها را در نوشتار یا گفتار مشخص می‌کند، که تا حدودی باهدف گذاری دانش بلاغی؛ یعنی رساندن بهتر معنا به گیرنده متن موازی می‌باشد. البته در کنار تمازجی که در بین این دو دانش هست، تفاوت‌هایی نیز بین آن‌ها دیده می‌شود. سبک‌شناسی برخلاف دانش بلاغت « ماده مورد بررسی خود را از شاهد و مثال نمی‌گیرد؛ بلکه متن یا گفتمان (discourse) را تحلیل می‌کند. از طرفی دیگر، در سبک‌شناسی، متن بدون توجه به ارزش ادبی‌اش، مورد تحلیل قرار می‌گیرد؛ اما دانش بلاغت، فقط کلام ادبی را مورد بررسی قرار می‌دهد. ویژگی بارز سبک‌شناسی، تأکید بر جلوه‌های سبک مبتنی بر آنی (synchronic) و زمانی (diachronic) است؛ اما ویژگی غالب بر پژوهش‌های بلاغی لازمانی (achronism) بودن است» (عبدالعزیز مصلوح، ۲۰۰۳: ۱۷۷)؛ ولی باوجود تفاوت، نقطه مشترکشان در این است که هر دو با متن سروکار دارند و ماده اولیه تحلیل هر دو را متن (نوشتار، گفتار) تشکیل می‌دهد.

با گذر زمان و با پیشرفت دانش بشری و باوجود انبوه پژوهش‌هایی که در موضوعات قرآنی صورت گرفته، زوایای ناپیدای زیادی در این کتاب آسمانی وجود دارد که همچنان برای بشر امروزی ناشناخته و مجهول است. یکی از این موارد بررسی سبک‌آیاتی از قرآن کریم است که به ازدواج و تشکیل زندگی مشترک تشویق می‌نماید؛ زیرا ادبیات و جامعه باهم تعامل دوسویه دارند. انجام تحقیقات مختلف هرچند ادبی وقتی مثمر ثمر خواهد بود که با جهان پیرامون در ارتباط باشد. بررسی سبک‌شناختی آیات قرآن در مورد ازدواج می‌تواند رویکرد قرآن را نسبت به ازدواج مشخص کند و بدین ترتیب به باور افرادی که با ایدئولوژی الهی به زندگی می‌نگرند، بیفزاید.

ازاین‌رو پژوهش حاضر با بررسی سبک آیات قرآن در ترغیب به ازدواج درصدد است به سؤالات زیر پاسخ دهد:

سبک کلامی و اسلوب ادبی قرآن در ورود به موضوع ازدواج چگونه می‌باشد؟
سبک آیات با محوریت ازدواج، تا چه حد ترغیب‌کننده است؟

پیشینه تحقیق

در موضوعات قرآنی که به حوزه بلاغی و سبک‌شناسی مربوط می‌شود، مقالات، پایان‌نامه‌ها و کتاب‌هایی به نگارش درآمده است که از میان آن‌ها به چند مورد اشاره می‌شود.

- مقاله «بررسی سوره عبس از دیدگاه سبک‌شناسی گفتمانی میشل فوکو» به قلم محمد جرفی و عباد محمدیان مجله «پژوهش‌های ادبی- قرآنی» سال دوم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۳. در این مقاله نویسندگان بر اساس نظریه سبک‌شناسی گفتمانی میشل فوکو سوره عبس را کاویده و توجه به سبک نحوی و کنش گفتاری موجود در متن را در بررسی سبک‌شناسی گفتمانی دارای اهمیت دانسته‌اند.

- «سبک‌شناسی استشادهای نهج‌البلاغه به قرآن کریم» مقاله دیگری است که مهدی جزینی و محمد رحیمی خویگانی در زمستان ۱۳۹۳ در مجله پژوهش‌های نهج‌البلاغه، شماره ۴۳ نوشته و در آن بر تأثیرپذیری نهج‌البلاغه از قرآن و همسویی سبک کلام قرآن و نهج‌البلاغه تأکید کرده‌اند.

- پایان‌نامه «بررسی سبک بیانی قرآن در دعوت به تدبیر» به کوشش منظر نقی‌پور احمدآباد و به راهنمایی ایرج گلجانی امیرخیز» به سال ۱۳۹۰ در دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین دانشکده علوم انسانی به انجام رسیده و بیان‌شده که قرآن با کاربست اسلوب‌های ویژه در دعوت به تعقل، افق‌های جدیدی بر روی اندیشه بشر گشوده است.

- در موضوع ازدواج نیز، می‌توان به مقاله «نقش باور به مقدس بودن ازدواج در شادکامی» نوشته محمد سجاد صیدی، علی محمد نظری، محمد ابراهیمی، اشاره کرد که در سال ۱۳۹۲ در مجله علمی پژوهشی روان‌شناسی و دین، سال هفتم، شماره اول به چاپ رسیده است. نویسندگان در این مقاله پس از بررسی آماری تأثیرات ازدواج در بهبود زندگی انسان‌ها، باور افراد به تقدس ازدواج را، یک باور شناختی مفید می‌دانند که می‌تواند رابطه زناشویی را به محیطی امن برای رشد و بالندگی زوجین تبدیل کند.

- مقاله دیگر «بازخوانی مفاهیم «زوج» و «زوجیت» در قرآن کریم» است که توسط «پروین بهارزاده» به سال ۱۳۹۲ در مجله علمی پژوهشی «علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء» سال دهم، شماره ۲ نگارش یافته است. نویسنده در این مقاله معانی مختلف زوج و کارکردهای مختلف آن را در آیات قرآن بررسی و آن را با بافت متن در ارتباط دانسته است.

طبق بررسی‌های به عمل آمده توسط نگارندگان مقاله یا کتابی با موضوع سبک‌شناسی آیات قرآن در ترغیب به ازدواج یافت نشد.

مفهوم شناسی سبک‌شناسی

۳-۱. سبک در لغت: سبک در زبان فارسی به معنای روش و شیوه است (معین، ۱۳۶۰: ماده سلب). در زبان عربی «اسلوب» [سبک] عبارت است از راه طولانی یا صف درختان خرما (ابن منظور، ۱۹۸۸: ۳۱۹/۶)؛ به نظر می‌رسد وجه تسمیه سبک از همین (صف درختان خرما) گرفته شده باشد. همان‌طور که صف درختان خرما نظم و انسجام خاصی را نشان می‌دهد، پیوند واژگان و جملات نیز موجب انسجام متنی و سبکی خاص می‌گردد. اما «در زبان‌های گوناگون اروپایی ریشه این واژه به لفظ stylus برمی‌گردد که به معنای آهن دو سر نوک تیزی است که پیشینیان از آن جهت باز کردن نامه‌های مهر و موم شده، استفاده می‌کردند» (نجم، ۱۹۹۰: ۴۰۲)

۳-۲. سبک در اصلاح: شمیسا مفهوم اصطلاحی سبک را وحدتی می‌داند که در آثار کسی به چشم می‌خورد. (شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۶). بنابراین می‌شود گفت که سبک انسجام و وحدت بیرون کلام با مفهوم درونی آن است که هر گوینده یا نویسنده‌ای در ارتباط با مخاطب به کار می‌بندد، طوری که آن را از تمامی گفتارها و نوشتارهای دیگر متمایز می‌سازد. احمد الشایب می‌گوید: سبک روش فکر کردن و تصور نمودن و بیان است. (الشایب، ۱۹۴۵: ۶۶) در کل سبک، چه در نگاه پیشینیان و دانشمندان معاصر، لفظ و معنا را باهم در نظر می‌گیرد و یکی را بدون دیگری بی‌ارزش می‌داند.

۳-۳. سبک‌شناسی: سبک‌شناسی عهده‌دار بررسی تمام مسائلی است که به متن مربوط می‌شود (الکوار، ۱۳۸۶: ۵۴) و «عبارت است از روش نویسنده در بیان دیدگاه‌هایش و روشن نمودن شخصیت ادبی‌اش در مقایسه با دیگران از جهت گزینش واژگان، ساخت عبارت و تشبیهات بلاغی» (عزام، ۱۹۸۹: ۱۰). مهم‌ترین ویژگی سبک‌شناسی، کشف روابط زبانی در متن و کشف پدیده‌های خاصی است که ویژگی‌های بارز متن را به وجود می‌آورد (شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۶-۱۸). سبک‌شناسی به عنوان یک دانش جدید مرتبط با زبان‌شناسی، بیان‌گر زیبایی‌شناسی زبان‌شناسی است؛ زیرا ویژگی‌های شیوه بیان را که گفتمان عادی از آن کمک می‌گیرد، مورد پژوهش قرار می‌دهد (برکات و دیگران، ۲۰۰۴: ۱۸۴).

بنابراین وظیفه سبک‌شناسی این است که میان زبان‌شناسی و نقد ادبی، پیوند برقرار کند و برای توفیق و رسیدن به آرمانی که هدف این دانش در آن خلاصه می‌شود، ناگزیر باید از دانش‌های دیگری چون نقد و بلاغت کمک گیرد.

۳-۴. رابطه سبک‌شناسی با دانش بلاغت: سبک‌شناسی و بلاغت در موارد زیادی باهم مشترک می‌باشند. می‌توان گفت که «سبک‌شناسی بیان، ریشه در بلاغت قدیم دارد؛ اما راهکار و شیوه نوینی یافته است (جیرو، ۱۹۹۴: ۲۸)

«طه وادی» می‌گوید: همچنان که زبان‌شناسی نوین از زبان‌شناسی قدیم جدا شده

است، همین‌طور سبک‌شناسی ادبی نیز، تا حدود زیادی از دانش بلاغت قدیم جدا گشته است. سبک‌شناسی به‌عنوان دانش توصیفی نوین با بلاغت که یک دانش معیاری قدیم هست که تنها بر اصول منطقی تکیه می‌کند تفاوت اساسی دارد؛ (احمد سلیمان، ۲۰۰۴: ۴) در مقابل این دیدگاه، دیدگاه دیگری هست که می‌گوید: میان سبک‌شناسی با بلاغت و نحو ارتباط تنگاتنگی وجود دارد؛ چراکه موضوع بحث در هر کدام آن‌ها ادبیات هست با این تفاوت که هر کدام از این دانش‌ها از زاویه دید خود به موضوع می‌نگرند و تنها در نگرش‌ها با همدیگر تفاوت دارند (همان: ۲۷ و ۱۱). از این‌رو گفته می‌شود «بلاغت سلف اسلوبیّه است» (ساندیرس، ۲۰۰۳: ۹۵)؛ اما در حوزه پیوند بلاغت غرب با سبک‌شناسی نوین، تودوروف می‌گوید: «افول بلاغت غرب طی بیست قرن گذشته موجب پیدایش دانشی جدید به نام «زبان‌شناسی» شد. در رقابت میان زبان‌شناسی و بلاغت، بلاغت به‌صورت بخشی از دانش زبان‌شناسی درآمد؛ طوری که وظیفه بلاغت منحصر به‌صورت و شکل گفتمان گردید. چیزی نگذشت تا اینکه زبان‌شناسی سبک که شکل پیشرفته زبان‌شناسی بود، نمود یافت». (تودوروف، ۱۹۹۰: ۱۸۰-۱۸۲)؛ اما واقعیت این است که هیچ‌دانشی به‌طور کامل نمی‌تواند ارتباط خود را با دانش‌های قبلی بگسلد و سبک‌شناسی نیز از این قاعده مستثنی نیست. برای همین در بیشتر تحقیقات سبک‌شناختی، شواهد بلاغت را نیز باید در نظر بگیریم.

۳-۵. تحلیل سبک آیات قرآن در ترغیب به ازدواج: ضروری است قبل از پرداختن به سبک آیات قرآن در ترغیب به ازدواج، اندکی درباره مفهوم شناسی ازدواج بحث شود: واژه «ازدواج» از ریشه «زوج» و مصدر باب افتعال است. در لغت به معنی چیزی است که فرد نباشد (الزوج: خلاف الفرد، یقال زوج أو فرد) (ابن منظور، ۱۹۸۸: ۷۶۷) زوج به معنای جفت، قرین شدن با یکدیگر می‌باشد، بر این اساس، به هر دو چیزی که با یکدیگر شبیه یا همانند باشند زوج گفته می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۵۸/۲).

در اصطلاح نیز تنظیم اشیاء به‌صورت دوه‌دو است، مانند چرخ‌ها و ستون‌ها و غیره) افرام البستانی، ۱۳۷۰: ۱/۴۶۵). در قرآن کریم علاوه بر «زوج» و دیگر مشتقات آن که درباره ازدواج و تشکیل زندگی مشترک مورد استفاده قرار گرفته، واژه «نکح» (نکح-نکاحاً و نکحاً) نیز آمده که در لغت به معنای زن را به عقد خود درآورد و با او ازدواج کرد، می‌باشد. در اصطلاح شرعی ازدواج «عقدی است که به نحوه خاص، مشتمل بر ایجاب و قبول بین زن و مرد منعقد می‌گردد». (بیستونی، ۱۳۸۴: ۱۵). اصل «نکاح» در مورد «عقد» ازدواج است و سپس برای رابطه زناشویی استعاره گرفته شده است. (راغب اصفهانی، ۲: ۱۴۱۲/۸۲۲) واژه «أنکح» از مصدر «إنکاح» به معنی [نکح] ه المرأة: آن زن را به عقد او درآورد. است، (افرام البستانی، ۱۳۸۳: ۶۰۸)، و در اصطلاح، نکاح عقدی است که به‌موجب آن، زن و مرد به‌منظور تشکیل خانواده و شرکت در زندگی باهم متحد می‌شوند. (جعفر پور، ۱۳۹۰:

۲۵-۶۶). تفاوت معنایی میان واژه ازدواج و نکاح این است که، در ازدواج بیشتر زوجیت و برون‌رفت از تنهایی مطرح هست؛ ولی در نکاح علاوه بر زوج شدن و دو تا گشتن، رابطه زناشویی نیز مورد توجه قرار می‌گیرد. در عقد ازدواجی که توسط عاقد میان زوجین بسته می‌شود، ابتدا واژه «انکحتُ» و سپس «زوجتُ» می‌آید. ساختار این چنینی واژگان نشان‌دهنده این است که؛ ابتدا قراردادی میان دو تن بسته می‌شود و سپس رابطه زوجیت برقرار می‌گردد و نکاح برخلاف ازدواج که بیشتر به‌صرف زوجیت و دو تا بودن می‌پردازد، به جنبه شرعی این ازدواج و رابطه‌ای که از آن متأثر می‌شود، می‌پردازد.

۴. تحلیل سبک‌شناختی آیات مربوط به ازدواج:

۱-۴- «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ». (روم: ۲۱) «و از نشانه‌های او این است که برای شما از جنس خودتان همسرانی آفرید که در کنار آن‌ها آرامش یابید، و میان شما علاقه دوستی و مهر باطنی نهاد. همانا در این امر نشانه‌هایی است برای گروهی که می‌اندیشند» (مشکینی، ۱۳۸۵: ۴۰۴).

عبارت «من آیاته» در آغاز آیه برای تشویق مخاطب به دریافت ادامه آیه است. مخاطب با شنیدن و یا خواندن پاره‌گفتار «من آیاته» به سبب فطرت حقیقت‌جویی و کنجکاوی که در وجود او نهفته است، بی‌اختیار سؤالی در ذهنش نقش می‌بندد که: از جمله نشانه‌های خداوند در میان انسان‌ها چیست؟ و با تمام رغبت برای رسیدن هر چه سریع‌تر به پاسخ تلاش می‌کند. عبارتی که پس از «من آیاته» با «ان» موصوله شروع می‌شود، بی‌درنگ و بدون کش‌دادن کلام مخاطب را به مقصود از ترغیب می‌رساند.

با تعمق در سیاق آیه معلوم می‌شود که «خطاب در عبارت «ان خلق لکم» خطاب کلی و شامل همه انسان‌ها (مرد و زن) است». (ابن عاشور، بی‌تا: ۲۱/۳۳) از سوی دیگر می‌توان گفت که سبک چینش واژگان و توالی آن‌ها در عبارت «أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا» از امتنان و لطف خدا به انسان خبر می‌دهد، مبنی بر اینکه زوج‌هایتان را از جنس خودتان آفرید؛ چون گرایش به هم‌جنس به مراتب بیشتر است.

درباره حرف «من» در «مِنْ أَنْفُسِكُمْ» دو احتمال وجود دارد: یکی اینکه «من» تبعیضیه باشد؛ یعنی از خودتان، در این صورت «انفسکم» معنی اصلی خود را خواهد داشت، دیگر اینکه «من» حرف ابتدائیه باشد. در این صورت انفس مجاز از جنس خواهد بود؛ یعنی «خلق لکم من جنسکم لا من جنس آخر»، گفته‌شده مورد دوم بهتر است. جعل بینکم؛ یعنی بین‌الازواج و از باب تغلیب مردان بر زنان، ضمیر را مذکر آورده است. «لام در «خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ» و «آيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» حرف شبه تملیک بوده و عبارت خلق لکم (خَلَقَ لِأَجْلِ نَفْعِكُمْ) امتنان خداوند نسبت به انسان را به خاطر نعمت‌هایی که داده می‌رساند». (همان)

عبارت «لَتَسْكُنُوا إِلَيْهَا» حاکی از آن است که مرد به تنهایی ناقص است و با زن که مکمل اوست یک واحد کامل می‌شوند، پس مرد در صورتی احساس آرامش و سکون پیدا خواهد کرد که زن در کنار او باشد، نظیر این است آیه «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا... اعراف / ۱۸۹» (قرشی، ۱۳۷۷: ۱۹۲/۸). در پاره گفتار «لَتَسْكُنُوا» استعاره مصرحه تبعیه از انس و الفت و آرامش وجود دارد. «زیرا انس و الفت پیدا کردن باکسی موجب برطرف شدن اضطراب و افسردگی است و این خود ناراحتی‌های جسمی را از بین می‌برد» (ابن عاشور، بی تا: ۳۲ / ۲۱).

از سوی دیگر «لَتَسْكُنُوا إِلَيْهَا» جواب سؤال مقدری است که از عبارت «خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا» به دست می‌آید. گویا سؤال شده چرا برای ما زوج‌هایی از جنس خودمان آفریدی؟ و در جواب گفته شده: برای اینکه به آرامش برسید. بنابراین ازدواج سبب رسیدن به آرامش است (مجاز مرسل باعلاقه سببیت). البته در قرآن مواردی مانند: شب، «جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ لَتَسْكُنُوا فِيهِ» (یونس: ۶۷)، دعا «إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ» و خانه (وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا نحل: ۸۰) از عوامل آرامش مطرح شده‌اند؛ با این تفاوت آرامش حاصل از ازدواج اختیاری و در مرحله خاصی از زندگی است. حرف «إلی» بیانگر گرایش هدفمند مذکر به مؤنث برای رسیدن به آرامش است. سبک عبارت‌ها در این قسمت از آیه بیانگر این است که آرامش و ازدواج رابطه موازی باهم دارند.

دو واژه «مودت و رحمة» در آیه با بار مثبت از محبت و علاقه پس از ازدواج خبر می‌دهند. «مودت» غالباً جنبه متقابل دارد، اما رحمت یک‌جانبه و ایثارگرانه است، زیرا برای بقاء یک جامعه گاه خدمات متقابل لازم است که سرچشمه آن مودت است و گاه خدمات بلاعوض که نیاز به ایثار و «رحمت» دارد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۹۳/۱۶)

واژگانی مانند: «لتسکنوا الیها و مودت و رحمت» ذکر شده تا امتیازات ازدواج بیشتر روشن شود به طوری که اگر ازدواج صورت نگیرد و انسان تا آخر عمر مجرد باقی بماند نه تنها هیچ‌گاه به آرامش نخواهد رسید؛ بلکه مفهوم دوست داشتن و مهربانی را هرگز آن‌طور که باید نخواهد فهمید. به عبارت بهتر خداوند رسیدن به آرامش و به وجود آمدن الفت و مهربانی و رحمت را جایزه‌ای برای کسانی قرار داده که ازدواج می‌کنند. نکته دیگر در این زمینه که بر جنبه ترغیبی آیه نسبت به ازدواج می‌افزاید بار مثبتی هست که در تک‌تک واژگان این آیه کریمه وجود دارد تمامی واژگان از آغاز آیه تا پایان (خلق لکم، لتسکنوا، مودة، رحمة) از بار معنایی مثبت برخوردارند.

کاربست «إِنَّ» و لام تأکید در ابتدای اسم نکره (لآیات) و اسم اشاره‌ی دور (ذلک) در «إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» و مقدم شدن خبر، برای رساندن اهمیت و عظمت مسئله بسیار مهم ازدواج و پیوند زناشویی و نشانه سبک ترغیبی است. همچنین برای اهمیت فوق‌العاده داشتن مسئله ازدواج است که خداوند در آخر آیه همگان را به تفکر در آن و

۲-۴. «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ». (نور: ۳۲) «و عزب‌ها و بی همسران‌تان را و از بندگان و کنیزکان آنهایی را که صلاحیت ازدواج دارند، همسر دهید؛ اگر فقیر باشند خداوند از فضل خویش بی‌نیازشان می‌کند و خداوند دارای وسعت نامتناهی و داناست» (مشکینی، ۱۳۸۵: ۳۵۳).

در آیه فوق کلمه "إنکاح" به معنای تزویج است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۵/۱۵۷) سبک شروع آیه با فعل امر و انشائی بودن کلام دال بر این است که مخاطب دریابد، منظور نهفته در معنای آیه جای هیچ‌گونه تردیدی نبوده و قابل صدق یا کذب نیست؛ بلکه همگان باید نسبت به آن اهتمام کامل داشته باشند. فعل کنشی «أنکحوا» قدری بالاتر از ترغیب و دستور به انجام فعل است. از این رو «تعبیر "انکحوا" (آن‌ها را همسر دهید)» باینکه ازدواج یک امر اختیاری و بسته به میل طرفین می‌باشد، مفهومی این است که مقدمات ازدواج آن‌ها را فراهم‌سازید (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۴/۴۵۷) در خصوص اینکه مورد خطاب در آیه چه کسی است، دو احتمال وجود دارد، یکی اینکه خطاب برای سرپرستان بوده، و یا اینکه خطاب برای زوج‌ها است؛ ولی احتمال اول پذیرفته‌تر است؛ زیرا زن نمی‌تواند خود را شوهر دهد. (شوکانی، ۱۴۱۴: ۴/۳۳). بهتر است بگوییم: «کلمه (أَنْكِحُوا) فعل امر استجابی است، ولی در عین حال از آن امور مستحبی می‌باشد که گاهی به مرحله وجوب می‌رسد» (نجفی خمینی، بی‌تا: ۸۴/۱۴). و هر امر مستحبی مورد ترغیب بوده و همچنان که از مکروه بر حذر داشته می‌شود، به مستحب نیز ترغیب می‌شود. به نظر می‌رسد، دلیل استجاب فعل امر أَنْكِحُوا با وجود امر از مافوق تزویج غیر خود است. چراکه اگر عبارت به صورت خبری می‌آمد. عده‌ای مانند امر معمولی با آن برخورد می‌کردند و در انجام آن کاهلی می‌ورزیدند. انشائی آمدن عبارت، بر اهمیت این امر افزوده و همگان را نسبت به آن حساس می‌نماید. برای اهمیت این مسئله است که

در حدیثی از علی (ع) می‌خوانیم: «افضل الشفاعات ان تشفع بین اثین فی نکاح حتی یجمع الله بینهما» (حر عاملی، ۱۱۰۴: ۲۷/۱۴). بهترین شفاعت آن است که میان دو نفر برای امر ازدواج، میانجیگری کنی، تا این امر به سامان برسد.

واژه «ایامی» «مقلوب ایام و جمع "ایم" بوده و به معنای پسر عزب و دختر عزب است، و گاهی به دختران عزب ایّمه هم می‌گویند» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۵/۱۵۷). عبارت «الایامی» از یک سو اشاره به تمام افراد دارد که شرایط ازدواج را دارند، از سوی دیگر عبارت «الایامی منکم... امائکم» می‌رساند که بزرگان و سرپرستان در فراهم ساختن مقدمات ازدواج فرقی بین افراد (فقیر و غنی) نگذاشته و زمینه ازدواج آن‌ها را فراهم سازند.

واژه «الصالحین» بیانگر تخصیص بوده و روشن می‌کند کسانی باید ازدواج نمایند که شایستگی آن را داشته باشند؛ «حال چه صلاحیت در دین قصد شود و چه صلاحیت ازدواج» (کاشانی، ۴: ۱۴۲۳/۵۰۱). در هر صورت آیه به صورت کنایی غیر صالحان را مستثنی می‌کند.

جمع آمدن واژه (فقراء) به این معنی است که خداوند از یک سو هر نوع ناداری (روحی یا مادی) را به فضل خود برطرف می‌کند و از سوی دیگر نگرانی همه کسانی را که به خاطر تنگدستی از ازدواج سرباز می‌زنند، برطرف می‌سازد. آمدن مفعول به صورت ضمیر متصل به فعل (یُعْنِهِمْ) و مقدم شدن مفعول بر فاعل (تقدیم ما حقه التاخیر)، دلالت بر این دارد که همان‌طور که مفعول بلافاصله پس از فعل ذکر شده، توانگری زوج‌ها و رهایی آن‌ها از فقر روحی و مادی نیز بلافاصله پس از ازدواج محقق خواهد شد. آمدن اسم اعظم (الله) به جای یکی از صفات او، نشان از اهمیت فوق‌العاده امر ازدواج در زندگی بشر دارد. زیرا در تعریف اسم علم آمده است: «هو ما وضع لشیء مع جمیع مشخصاته و هو اعرف من بقیة المعارف» (تفتازانی، ۱۳۸۸: ۲۱۵) بی‌دلیل نیست که خداوند در این مورد بخصوص از لفظ الله، که جامع تمام صفات ثبوتیه هست، بهره می‌گیرد و می‌رساند که امدادهای خداوند در امر ازدواج زوجین را یاری خواهد رساند.

«إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُعْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» جواب سؤال مقدر بوده و «پاسخ کسانی است که به خاطر فقر و تهیدستی مانع ازدواج می‌شوند» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۳/۴۳۳)؛ لذا این عبارت «وعده جمیل و نیکویی است که خدای تعالی داده، مبنی بر اینکه از فقر نترسند که خدا ایشان را بی‌نیاز می‌کند و وسعت رزق می‌دهد، و آن را با جمله "وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ" تأکید کرده است». (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۵/۱۵۷). و با این وعده زیبا بهانه‌های آنهایی را که در اقدام به این امر مهم دچار تردید و کاهلی می‌شوند، خنثی می‌کند.

سبک کلام و جهت‌گیری تک‌تک واژگان در کل آیه با بار مثبت و رویکرد خوش‌بینانه برای سوق دادن افراد به امر مهم ازدواج است. نکته مهم دیگر در این مورد تکرار لفظ جلاله «الله» در پاره‌گفتار «وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» است، در حالی که می‌توانست، بگوید: «وَهُوَ وَاسِعٌ

عَلَيْمٌ». این نیست مگر برای اهتمام به امر تزویج.
 ۳- ۴. وَ لَيْسَتْ عَفِيفَ الدِّينِ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ". (نور: ۳۴). «کسانی که (وسائل) ازدواج را نمی‌یابند باید پاک‌دامنی ورزند تا خدا آن‌ها را از فضل خویش بی‌نیاز سازد» (مشکینی، ۱۳۸۵: ۳۵۴).

سبک واژگان این آیه برای ترغیب به عفت کسانی است که هنوز صلاحیت و توان مالی لازم برای ازدواج را ندارند؛ از اسلوب این آیه از آنجاکه به بندگان مربوط می‌شود، اسلوبی انشایی است. «برخلاف قسمت دوم آیه که به خداوند مربوط بوده و سبک خبری برخوردار است. «حتی یغنیهم الله من فضله».

«کلمه (وَ لَيْسَتْ عَفِيفَ) اولاً: امر پروردگار، و ثانیاً برای وجوب و ثالثاً به معنی طلب عفت و عصمت ورزیدن می‌باشد». (قاسمی، ۱۴۱۸: ۷/۳۸۳). فک ادغام لیستعفف به جای ادغام و «سین و تا در لیستعفف برای مبالغه در عفت ورزی است. وجه دلالت آن برای مبالغه این است که آن در اصل نوعی استعاره است. طلب فعل را به منزله طلب تلاش برای انجام فعل در نظر گرفته است تا بر بذل تلاش در این راه دلالت کند. مفهوم «لایجدون نکاحا» لایجدون قدره علی النکاح است. نکاح در اینجا اسم چیزی است که سبب تحصیل نکاح می‌گردد؛ مانند مهر و نفقه». (ابن عاشور، بی تا: ۱۸/۱۷۴).

عبارت «حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» امیدواری بخشی نسبت به کسانی است که عفت به خرج می‌دهند و با وعده غنا می‌خواهد به نحوی پاداش پاک‌دامنی آن‌ها را بپردازد» (قاسمی، ۱۴۱۸: ۷/۳۸۳). در این آیه روی سخن مستقیماً با خود افرادی است که تصمیم ازدواج دارند؛ اما وسیله و مقدمات ازدواج برای آنان فراهم نیست. فلذا کسانی که قدرت بر ازدواج ندارند از زنا احتراز بجویند تا خداوند ایشان را از فضل خود بی‌نیاز کند» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۵/۱۵۷) بر این اساس آیه «شامل رجال و نساء می‌شود؛ اما رجال کسانی توانایی پرداخت نفقه و مهر را ندارند و اما نساء کسی حاضر نشده با آن‌ها ازدواج کند، صبر کنند تا خداوند برای آن‌ها اسباب ازدواج فراهم فرماید» (طیب، ۱۳۷۸: ۹/۵۲۶) بر اساس این رأی منظور از نکاح لوازم نکاح است به عبارتی مسبب بیان و سبب اراده شده است (معجاز مرسل).

شاید برخی در جمع میان مفهوم این آیه و آیه قبلی دچار تردید شده و این سؤال به ذهنشان خطور کند که چگونه می‌شود این دو آیه را باهم در یکجا جمع کرد؟ خداوند سبحانه در آیه قبلی به کسانی که فقیرند وعده می‌دهد در صورتی که ازدواج کنند آن‌ها را از تنگدستی و ناداری می‌رهاند و سپس در این آیه می‌فرماید: اگر مهر و نفقه و قدرت لازم برای ازدواج را نیابند، باید عفت پیشه کنند تا اینکه خداوند در روزی‌شان وسعت دهد. در پاسخ باید گفت که: هیچ تنافری میان این دو آیه نیست تا از وجه جمع آن دو سؤال شود؛ زیرا مقصود از آیه اولی، اولیای زن هست و آن‌ها نباید مخاطب (داماد) را صرفاً به خاطر فقر

مالی جواب رد دهند؛ اما منظور از آیه دوم خود فقیر است و تا زمانی که مردم او را به خاطر فقرش جواب رد دهند، او باید صبر پیشه کند و عفت به خرج دهد تا اسباب نکاح برای او فراهم گردد (مغنیه ۱۴۲۴: ۵ / ۴۲۰).

در آیه قبلی چون روی سخن با اولیاء بود، فعل امر «انکحوا» معنای استجابی به خود می‌گیرد. اما در این آیه چون روی سخن با خود فرد مجرد است، فعل امر «لیستعفف» مفهوم ایجابی گرفته است.

رویکرد سخن در این آیه مثبت و ترغیبی است و خداوند به جای اینکه از فعل نهی که بازدارنده از زشتی‌ها است استفاده کند، مانند: «لا یفحش»، از فعل امر «لیستعفف» استفاده می‌کند که رویکردی به مراتب مثبت دارد. واژه نکاح را در این آیه به خاطر رعایت مقتضای حال می‌آورد. چراکه روی سخن در این آیه با جوانان مجرد هست. از این حیث نه تنها واژگانی را استعمال نمی‌کند که نشان از دلسردی و ناامیدی باشد؛ بلکه در تکمیلیه رویکرد ترغیبی تشویقی خود می‌فرماید «الله» خود آن‌ها را از فضل خودش بی‌نیاز می‌کند. آمدن واژه «الله» به جای الغنی نشان از اهتمام بی‌حد و حصر خداوند نسبت به امر ازدواج و پاک‌دامنی دارد. از این رو قسمت دوم آیه را نیز با رویکردی ترغیبی بیان می‌کند: «حتی یغنیهم الله من فضله».

از منظر دیگر نیز می‌توان این آیه را مورد کنکاش سبک شناسانه قرار داد و پرسید: چرا به جای صیغه مخاطب از صیغه غایب در فعل‌های این آیه بهره جست و فرمود: «یا ایُّهَا الَّذِینَ لَا تَجِدُونَ نِكَاحًا اِسْتَعْفِفُوا حَتَّى یَغْنِیَکُمُ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ». به نظر نگارندگان مقاله علت اصلی چنین سبکی از کلام به خود مخاطب برمی‌گردد. خداوند صیغه غایب را در این آیه بر صیغه مخاطب و نهی مستقیم (لا تفحشوا) یا امر مستقیم (اِسْتَعْفِفُوا) برتری داده است؛ چراکه مخاطب کلام در اینجا کسانی هستند که به دلایلی نمی‌توانند، زندگی مشترک تشکیل دهند و امر غیرمستقیم و نرمش در کلام بهتر می‌تواند با مقتضای حال مخاطب سازگاری کند و در ضمن آن‌ها را در مقابل فرمان خداوند قرار ندهد.

۴-۴. وَلَا تَنْکِحُوا الْمُشْرَکَاتِ حَتَّى یُؤْمِنَ وَلَا مَئِمَّةً مُؤْمِنَةً خَیْرٌ مِنْ مُشْرَکَةٍ وَ لَوْ اَعْجَبَتْکُمْ وَ لَا تُنْکِحُوا الْمُشْرَکِیْنَ حَتَّى یُؤْمِنُوا وَ لَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَیْرٌ مِنْ مُشْرَکٍ وَ لَوْ اَعْجَبَکُمْ اُولَئِکَ یَدْعُوْنَ اِلَی النَّارِ وَ اللهُ یَدْعُوْا اِلَی الْجَنَّةِ وَ الْمَغْفِرَةِ بِاِذْنِهِ وَ یُبَیِّنُ اٰیٰتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ یَتَذَكَّرُوْنَ» (بقره: ۲۲۱) «و زن‌های مشرک را به همسری مگیرید تا ایمان بیاورند، و البته کنیزی باایمان از زنی آزاد و مشرک بهتر است هرچند (جمال و مال) او شما را خوش آید، و به مردان مشرک زن ندهید تا ایمان بیاورند، و حتماً برده‌ای باایمان از مردی آزاد و مشرک بهتر است هرچند او شما را خوش آید. آن‌ها به سوی آتش می‌خوانند و خداوند به توفیق خود به سوی بهشت و آمرزش می‌خواند و آیات خود را برای مردم بیان می‌کند، شاید متذکر شوند» (مشکینی، ۱۳۸۵: ۳۵).

سبک‌شناسی واژگانی و متنی این آیه نشان می‌دهد، این آیه در واژه «مؤمن و مؤمنه» در تقابل با «مشرک و مشرکه» محوریت می‌یابد. کنش غیر بیانی و منظور شناختی جملات فوق با وجود شروع شدن با فعل نهی (لا تَنْكِحُوا و لا تُنْكِحُوا) ترغیب به ازدواج با فرد مؤمن است، عبارت «حَتَّى يُؤْمِنَ، حَتَّى يُؤْمِنُوا» و لام تأکید در «لَأَمَّةٌ مُؤْمِنَةٌ خَيْرٌ» و «لَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ» این معنا را تقویت می‌کند. در این آیه معیار اصلی انتخاب همسر ایمان به خدا می‌باشد. از این رو ازدواج با کنیز مؤمنه بر ازدواج با زن مشرک و برده مؤمن بر مرد مشرک برتری یافته است. مخاطب سخن در فعل کنشی «لا تَنْكِحُوا/ازدواج نکنید» مردان مجرد و در فعل «لا تُنْكِحُوا/همسر ندهید» اولیای دختران مجرد هستند. و این به خاطر شرط اذن ولی، برای ازدواج دوشیزگان است. بافت این چینی متن موجب شمول معنایی واژگان در فراگیری همه جوانان (دختران و پسران) گردیده است. حذف موصوف مشرکه و مشرک برخلاف مؤمن و مؤمنه و ایجاز حاصل از آن بیانگر این است که فرد مشرک هرکسی که باشد (آزاد، برده یا کنیز) صلاحیت انتخاب شدن به‌عنوان شریک زندگی را ندارد، هرچند با توجه به سیاق آیه مرد یا دختر آزاد زودتر به ذهن متبادر می‌شود. حرف «لو» در آغاز «و لَوْ أَعْجَبْتُمْ» و «لَوْ أَعْجَبْتُمْ» (هرچند خوششان بیاید) حرف امتناع (سامرایی، ۲۰۰۷: ۷/۶) و بیانگر نهی مکرر است که جوایش حذف شده؛ یعنی در اصل این‌گونه بوده «لَوْ أَعْجَبْتُمْ فَلَا تَنْكِحُوهُنَّ / لَوْ أَعْجَبْتُمْ فَلَا تُنْكِحُوهُنَّ» و جواب لو به قرینه ماقبل حذف شده است؛ عبارت «أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهِ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةَ بِإِذْنِهِ وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ». پاسخ پرشش مقدر است. در واژگان «النَّار» و «الْجَنَّة» مجاز مرسل وجود دارد به این صورت که مسبب ذکر و سبب (ازدواج با مشرک) اراده شده است. نکته مهم در فقره پایانی آیه تقابل معنایی دو جمله، مانند تقابل معنایی جملات ابتدایی آیه است. با این تفاوت که آنگاه که سخن از مشرکین است با واژه ارجاعی «أُولَئِكَ» به آنان اشاره می‌کند؛ اما وقتی سخن از مؤمنین می‌شود. به جای واژه هؤلاء، واژه «اللَّهِ» جایگزین می‌گردد؛ (این بدان جهت است که بفهماند مؤمنین در دعوتشان به سوی جنت و مغفرت و بلکه در تمامی شئون وجودشان خود را مستقل از پروردگار خود نمی‌دانند، و خدا را ولی خود می‌دانند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲ / ۳۰۷) هم چنان که درجایی دیگر فرمود: «وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ» (آل عمران: ۶۸). تکرار واژه مؤمن (۴بار) به شکل مذکر و مؤنث و تناسب و موازات آن با واژگان «اللَّهِ، الْجَنَّةُ وَالْمَغْفِرَةُ» در مقابل تکرار (۴بار) واژه مشرک با واژگان «أُولَئِكَ و النَّار» علاوه بر انسجام و وحدت متن، بیانگر سبک ترغیبی آیه به ازدواج با مؤمن و مؤمنه است. همچنان که می‌توان گفت: اسم اشاره به دور «أُولَئِكَ» برای تهکم و تحقیر مشرکین و مشرکات به کاررفته است. در مقابل عدم کاربرد اسم اشاره و ذکر لفظ جلاله برای تحبیب و تکریم مؤمنین و ترغیب به ازدواج با چنین افرادی ذکر شده است.

۵-۴. «الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرْمَ ذَلِكَ

عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» (نور: ۳). مرد زناکار جز زن زناکار یا مشرک را به همسری نمی‌گیرد و زن زناکار را جز مرد زناکار یا مشرک به همسری نمی‌گیرد، و این بر مؤمنین ممنوع گردیده است. (مشکینی، ۱۳۸۵: ۳۵۰).

آیه فوق سومین آیه سوره است. آیه قبل از این آیه هم، در این مورد (الزانیه والزانی) است با این تفاوت که در آیه قبلی «الزانیه» بر «الزانی» مقدم شده است. علت این امر شروع این عمل قبیح نخست از جانب زن است؛ اما در آیه سوم وقتی سخن از ازدواج به میان می‌آید و زانی بر زانیه مقدم شده است چون در ازدواج نخست مرد پیش دستی می‌کند. زانی در لغت از ریشه «زنی» و به معنی انجام عمل خلاف عفت بدون عقد شرعی است (انیس و دیگران، ۱۳۷۶: ۴۰۳). این آیه باینکه در قالب جمله خبری بیان شده؛ ولی در اصل نهی مؤکد است. گویا نخست نهی شده و به نهی عمل شده و حالا از عمل انجام گرفته خبر می‌دهد. چون امرونی وقتی به صورت خبر بیان شود. امرونی مؤکد می‌شود، مثلاً می‌گوییم فلانی این کار را می‌کند، و یا دیگر از این کارها نمی‌کند، یعنی به هیچ وجه نباید کند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۵/۱۱۴). سبک استثنایی موجود در جمله موجب تقویت کلام و محصور شدن ازدواج زانی به زانیه و مشرکه و بالعکس گردیده است. تکرار واژه «زانی» در ساخت‌های مختلف (۴ بار) و هم‌آیی آن با فعل نفی «لا ینکح» و در قالب استثناء، علاوه بر انسجام متنی موجب ایصال پیام به مخاطب با بار تأکیدی زیاد می‌گردد. چنین ساختاری نه تنها موجب پرهیز کنشگر از کنشگری منفی می‌شود؛ بلکه او را به کنشگری سازنده و تناسب با هنجار مؤمنین سوق می‌دهد. پاره‌گفتار آخر آیه «و حُرِّمَ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» با ساخت مثبت به منزله تأکید دوباره بر انجام ندادن عمل خلاف عفت است. انگیزه مجهول شدن فعل در سازه «حرم ذلك علی المؤمنین» به جهت اهمیت کنش نسبت به کنشگر است؛ یعنی مهم عمل حرام شده و نفی شده است که ناپیست انجام گیرد. اسم اشاره به دور ذلک در آخر آیه در عین انجام نقش ارجاع متنی، بیانگر قباحت و پستی عمل منافی عفت است. خلاصه اینکه «آیه تنها یک واقعیت عینی را بیان می‌کند که آلودگان همیشه دنبال آلودگان می‌روند، و هم جنس با هم جنس پرواز می‌کند، اما افراد پاک و باایمان هرگز تن به چنین آلودگی‌ها و انتخاب همسران آلوده نمی‌دهند، و آن را بر خویشان تحریم می‌کنند، شاهد این تفسیر همان ظاهر آیه است که به صورت "جمله خبریه" بیان شده است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۶۱/۱۴).

آیه ۲۶ سوره نور «لُحْبِیْبَاتُ لِّلْحَبِیْبِیْنِ وَ الْخَبِیْثُونَ لِّلْخَبِیْثَاتِ وَ الطَّیِّبَاتُ لِّلطَّیِّبِیْنَ وَ الطَّیِّبُونَ لِّلطَّیِّبَاتِ» «زنان پلید برای مردان پلید و مردان پلید برای زنان پلید و زنان پاک برای مردان پاک و مردان پاک برای زنان پاک‌اند» (مشکینی، ۱۳۸۵: ۳۵۲). تناسب معنایی با آیه ۳ نور دارد. تقابل معنایی موجود در جملات این آیه (نور: ۲۶) بیانگر اختصاص هر یک از زنان و مردان به زنان و مردانی با ویژگی‌های خاص خود هستند. اسمیه بودن جملات، از ایدئولوژی و اصل ثابتی خبر می‌دهد که در زمان‌ها و مکان‌های مختلف پایدار هستند. مفاهیم ذکر شده در

آیه بی ارتباط با موضوع آیه ۲۲۱ بقره و ۳ نور نیست. همچنان که در بقره هم آیه و هم نشینی صفات و ویژگی های خوب با مؤمنین در مقابل مشرکین بیانگر ترغیب به ازدواج با مؤمنین در عین نهی از ازدواج با مشرکین بود و در نور ازدواج با زانی محصور در زانیه شده بود، در این آیه نیز بافرمی تازه گروه های مردمی را به دو قسمت تقسیم می شوند که هر کدام از آنها متناسب با باورها و مرام خاص خود، به افرادی که دارای همان باورها و ویژگی ها هستند، اختصاص یافته و با آنها ازدواج می کنند.

۶-۴. «وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكِحِ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فِتْيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ» (نساء: ۲۵).

جملات شرطی بیانگر کنش ترغیبی هستند. گفته پرداز با بیان مقدمه شرط، مخاطب را به دریافت جواب ترغیب می کند. «من» در این آیه همه مردانی را که به سن ازدواج رسیده اند، شامل می شود. عبارت «وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً» کنایه از افراد فقیری است که توانایی پرداخت مهر و نفقه را ندارند. بافت سخن در اینجا می رساند که منظور از «المحصنات» زنان آزاده می باشند؛ زیرا المحصنات را در مقابل مملوکات (ملکت ایمانکم) آورده است (آلوسی، ۱۴۱۵: ۹/۳). انتخاب واژه «فتاة/دوشیزه جوان» به جای «إماء/کنیز» برای این است که «این تعبیر آمیخته با احترام خاصی در مورد زنان است و غالباً در مورد دختران جوان به کار می رود» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳/۳۴۷). نکته جالب توجه دیگر در این است که هر دو گروه زنان (محصنات/مملوکات) مقید به صفت «المؤمنات» شده اند؛ و این یعنی اینکه در انتخاب همسر، نخستین و مهم ترین معیار، ایمان فرد است و معیارهای دیگر آزاده بودن، کنیز بودن، زیبایی، ثروت و.. در درجه بعدی اهمیت قرار دارند. نکته دیگر در این آیه این است که آنگاه در شرط، روی سخن در مورد ناتوانی جوانان در ازدواج با زنان محصنه است، فعل «لم یستطیع» ذکر می شود؛ ولی در جواب شرط آنگاه که از توانایی برای ازدواج سخن به میان می آید، هیچ فعلی به قرینه ماقبل ذکر نمی شود و بلافاصله از انتخاب فرد مناسب برای ازدواج سخن به میان می آید. به تعبیر دیگر سخن را کنش نمی دهد و مستقیم سر اصل مطلب می رود. و این یعنی اینکه در ازدواج باید عجله کرد. در ذکر عبارت «من فیتیاتکم المؤمنات» بعد از «من ما ملکت ایمانکم» اظهار بعد از ابهام و ذکر خاص بعد از عام وجود دارد. به عبارتی نخست کنیزان را مطرح می کند؛ ولی بلافاصله از میان کنیزان، دوشیزگان مؤمن مناسب را برای ازدواج برجسته می سازد و این نوع گفته پرداز متناسب با رویکرد ترغیبی است که سخن برای انجام آن سامان یافته است.

۵- نتیجه گیری

برای دریافت معنای متن یا گفته ناگزیر باید از دانش نوپای سبک شناسی نیز بهره برد؛ چراکه این دانش به هر دو جنبه (معنا و لفظ) و نیز چگونگی پیوند بلاغی جملات و

عبارات‌ها می‌پردازد. بررسی سبک شناسانه برخی از آیات قرآن که به ازدواج می‌پردازند، نشان داد که

۱-۵. کلام الهی در زمینه ازدواج رویکردی مثبت و امیدبخش است. واژگانی که در این سری از آیات قرآن به کار بسته شده، به لحاظ معنایی شوق‌انگیز و امیدبخش هستند، واژگانی مانند «موده»، «رحمه»، فضل، یعنی و کلماتی هستند که به هیچ وجه معنای منفی و مایوس‌کننده‌ای را به همراه ندارند؛ بلکه پیام‌آور نوعی نشاط و امیدواری نسبت به زندگی پس از ازدواج و تشکیل خانواده هستند.

۲-۵. در کنار واژگان آن دسته از آیات قرآن که به ازدواج ترغیب می‌کنند، پاره‌گفتارها و جملاتی هم هستند که در کنار پرهیز از عزوبت، بیانگر الطاف خداوند نسبت به زوج‌هایی هست که زندگی مشترک و تشکیل خانواده را بر عزوبت و تنهایی برمی‌گزینند و به وعده خداوند نسبت به افرادی که با وجود مشکلاتی چون فقر و به زندگی مشترک اقدام می‌کنند، امیدوار می‌شوند.

۳-۵. چون روی سخن در این آیات با جوانان و برای سوق دادن آنان از تنهایی غم‌انگیز به سوی زوجیت و باهم بودن نشاط‌انگیز است، از همان ابتدا سبک بیان آیات مبتنی بر رعایت مقتضای حال مخاطب بوده و واژگان و جملات و عباراتی که به کار بسته می‌شوند، همگی امیدوارکننده و آرامش‌بخش می‌باشند و جملات یکی پس از دیگری بر شوق انسان نسبت به ازدواج و تشکیل خانواده می‌افزایند.

۴-۵. بهره‌گیری از دانش سبک‌شناسی در دریافت مفهوم آیات قرآن می‌تواند در برداشت معنای صحیح از آن‌ها مفید واقع شود، لذا شایسته هست آیات قرآن به‌ویژه آنهایی که به زندگی فردی و جمعی انسان‌ها مربوط می‌شود؛ مانند طلاق، مورد کنکاش بلاغی قرار گیرند تا هر چه بیشتر مفهوم و منظور کلام الهی آشکار گردد.

کتابنامه

- قرآن کریم
- آلوسی، سید محمود، (۱۴۱۵): روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر، (بی‌تا): التحریر والتنویر، الدار التونسیه للنشر.
- ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم، (۱۹۸۸): لسان العرب، قم: نشر ادب الحوزة.
- ابن ذریل، عدنان، (۲۰۰۰): النص والاسلوبیة بین النظریة و التطبيق، دمشق: من منشورات اتحاد الكتاب العرب.
- احمد سلیمان، فتح الله، (۲۰۰۴): الاسلوبیة مدخل نظری و دراسة تطبیقیة، قاهره: مکتبه الآداب.
- افرام البستانی، فؤاد، (۱۳۸۳): منجد الطلاب، ترجمه محمد بندریگی، تهران: انتشارات اندیشه اسلامی.
- افرام البستانی، فؤاد، (۱۳۷۰): المنجد الابدی، ترجمه رضا مهیار، تهران: نشر اسلامی، ماده زوج.
- برکات و دیگران، (۲۰۰۴): إتجاهات نقدیة حدیثه و معاصره، دمشق: انتشارات دانشگاه دمشق.

- بیستونی، محمد، (۱۳۸۴): *از دواج از دیدگاه اسلام*، تهران: نشر بیان جوان، ناشر دیجیتال، مرکز تحقیقات رایانه‌های قائمیه اصفهان.
- تفتازانی، سعدالدین، (۱۳۸۸): شرح المختصر، قم: نشر اسماعیلیان، چاپ پنجم.
- جعفرپور، جمشید، (۱۳۹۰): «وابستگی اقتضای ذات نکاح به رابطه زناشویی»، مجله مطالعات فقه و حقوق اسلامی، سال ۳، شماره ۴، صص ۲۵-۴۶.
- جیرو، بیبر، (۱۹۹۴): *الأسلوبیه*، ترجمه منذر عیاشی، حلب: دار الحاسوب للطباعة.
- حر عاملی، محمد بن الحسن، (۱۱۰۴): *وسائل الشیعه*، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، چاپ دوم.
- حسینی همدانی، سید محمد حسین، (۱۴۰۴): *انوار درخشان*، تهران: کتاب فروشی لطفی، چاپ اول.
- درویش، احمد، (۱۹۸۴): *الأسلوب و الأسلوبیه*، قاهره: الهيئة المصنیه العامة للكتاب.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲): *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت: دارالهدایه.
- ساندریس، فیلی، (۲۰۰۳): *نحوه‌اسلوبیه جدیده*، ترجمه خال محمود جمعه، دمشق: دار الفکر.
- الشایب، احمد، (۱۹۴۵): *الأسلوب دراسه بلاغیه تحلیلیه لأصول الأسالیب العربیه*، مصر: مکتبه النهضه المصریه.
- شمیسا، سیروس، (۱۳۷۳): *کلیات سبک شناسی*، تهران: انتشارات فردوسی.
- شوکانی، محمد بن علی، (۱۴۱۴): *فتح القدر*، دمشق: دار ابن کثیر.
- طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷): *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طیب، سید عبدالحسین، (۱۳۷۸): *أطیب البین فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات اسلام.
- عبدالعزیز مصلوح، سعد، (۲۰۰۳): *فی البلاغه العربیه و الأسلوبیه اللسانیه آفاق جدیده*، کویت: مجلس النشر العلمی، لجنة التألیف و التعریف و النشر.
- عزام، محمد، (۱۹۸۹): *الأسلوبیه منهجاً طویلاً*، دمشق: وزارة الثقافة.
- عدنان، علی رضا النحوی، (۱۹۹۹): *الأسلوب و الأسلوبیه بین العلمانیه و الادب الملتزم بالاسلام*، ریاض: دار النحوی للنشر و التوزیع.
- الفیروزآبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب، (۱۴۱۹): *القاموس المحیط*، بیروت: مؤسسه الرساله، ط ۶.
- فیض کاشانی، ملا حسن، (۱۴۱۵): *تفسیر الصافی*، تهران: انتشارات صدر.
- قاسمی، محمد جمال الدین، (۱۴۱۸): *محاسن التأویل*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- قرشی، سید علی اکبر، (۱۳۷۷): *تفسیر احسن الحدیث*، تهران: بنیاد بعثت.
- کاشانی، ملا فتح الله، (۱۴۲۳): *زیده التفاسیر*، قم: بنیاد معارف اسلامی.
- مغنیه، محمد جواد، (۱۴۲۴): *تفسیر الکاشف*، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴): *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول.
- نجفی خمینی، محمد جواد، (بی تا): *تفسیر آسان*، تهران: انتشارات اسلامیه.
- نجم و دیگران، طه، (۱۹۹۰): *الأسلوب و الأسلوبیه*، کویت: جامعه الکویت.

مقالات

- جعفر پور، جمشید (۱۳۹۰). وابستگی اقتضای ذات نکاح به رابطه زناشویی، مجله مطالعات فقه و حقوق اسلامی، سال ۳، شماره ۴، تابستان ۹۰، ص ۲۵.